

# بررسی و تبیین مبانی تکررگرای دینی در قرآن

اسدحسین حسینی

چکیده

در این مقاله، تکررگرای دینی با استناد به آیات قرآن، و با تأکید بر نظرات علامه محمد حسین طباطبائی به ویژه در تفسیر شریف المیزان، مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. بر این اساس، اصل وحدت حقه دینی به عنوان مبنای اصالت و حقانیت ادیان متکثر الهی تبیین شده است. در نگرش عرفانی فلسفی علامه طباطبائی، ادیان و سنت‌های الهی، مراتب تفصیل وحی الهی، و تجلیات گوناگون حقیقت واحده (اسلام) می‌باشند. در حقیقت، کثرات دینی، لازمه تجلیات تشکیکی وحدت حقه دینی است، و از اینرو تکرر و اصالت و حقانیت ادیان، از وحدت حقیقی و ذاتی دین نشأت می‌گیرد. به همین دلیل، ظهور و تجلی مراتب اعلی و اشرف، نافی و مناقض حقانیت و صدق مراتب اخس و اخفی نیست.

عدم امکان نسخ و یا نقض اصول و تعالیم وحیانی ادیان مختلف از دیدگاه علامه طباطبائی، مبتنی بر اصل ظهور و تجلی تشکیکی است. بر اساس دیدگاه فوق، تکررگرای در نجات و رستگاری مسانخ و مرتبط با تکررگرای در حقانیت‌های دینی است. بدین معنا که هر اندازه حقیقت مطلق دینی از ظهور و کمال بیشتری برخوردار باشد، نجات و رستگاری نیز در مرتبه کامل‌تری امکان تحقق دارد، و به حقیقت مطلق نزدیک‌تر است، و هر اندازه که این حقیقت دینی از ظهور کمتری برخوردار باشد، و یا با ظلمات و اعدامی همراه باشد، نجات و رستگاری نیز به همان نسبت ضعیف‌تر است.

کلید واژه‌ها

تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، اسلام، پلورالیزم، وحدت دین.

## ۱- تکرر ادیان و تعدد انبیا از دیدگاه قرآن

تکرر ادیان در قرآن از یکسو با وحدت حقه دینی، و از سوی دیگر با اصالت ادیان متکثر الهی مرتبط و همسو است. ذیلاً به اهم مسائلی که نشان دهنده اصالت ادیان الهی است اشاره می‌شود.

### ۱-۱- اهداف مشترک بعثت انبیا در قرآن

اصل نبوت به عنوان یکی از اصول اولیه دین اسلام، صراحتاً نشان دهنده اهمیت اصالت ادیان متکثر الهی است. متکلمین و فلاسفه اسلامی در طی فعالیت‌های گسترده کلامی خود، همواره در صدد بوده‌اند که این اصل مهم را از دیدگاه عقلی و با الهام از منابع نقلی مورد بررسی و توجه قرار دهند. نتیجه چنین تحقیقات گرانقدری، ادله و استدلال‌هایی است که در اثبات اصل «نبوت عامه» به کار رفته است. اکثر متکلمینی که به طرح مباحث عقلانی اثبات نبوت پرداخته‌اند، آن استدلال‌ها را در اثبات نبوت دین مبین اسلام نیز کافی دانسته‌اند، و آن را با اصل خاتمیت اسلام همسو و هم جهت دیده‌اند. بهر حال اعتقاد به نبوت به عنوان یکی از اصول اولیه دین اسلام و تأکیدات فراوان بر آن، نشان دهنده اهتمام دین اسلام به اصالت و اعتبار ادیان مختلف است.

قرآن مجید، فلسفه بعثت انبیا مختلف را مشترک و مشابه دیده است، و سعی و تلاش همه انبیا را در تحقق هدف‌هایی واحد توصیف کرده است. آیات شریفه ذیل اهداف مشترک بعثت انبیا متعدد را چنین بیان می‌کند:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آل عمران/ ۱۶۴)

«خدا بر مؤمنان انعام فرمود، آن گاه که از خودشان به میان خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد، هر چند از آن پیش در گمراهی آشکاری بودند.»

«وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُمُ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس/ ۴۷)

«هر امتی را پیامبری بود و چون پیامبرشان پیامد کارها میانشان به عدالت فیصله یافت و مورد ستم واقع نشدند.»

علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه فوق، حتی نتایج و لوازم رسالت انبیا را نیز واحد و مشترک می‌داند. وی می‌گوید قضاء الهی که دو گونه است، در بین رسولان الهی مشترک است. وی از ابلاغ رسالت الهی توسط انبیا به عنوان قضاء اول، و از قضاوت خداوند متعال به صدق و حق و عدل به عنوان قضاء دوم یاد می‌کند، و این دو نوع قضاء را بر اساس آیه مذکور در بین رسولان الهی مشترک می‌داند.<sup>۲</sup>

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمه/۲)

«اوست خدایی که به میان مردمی بی کتاب پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد. پیش از آن در گمراهی آشکار بودند»

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا مَنَّمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره/۱۵۱)

«همچنان که پیامبری از خود شما را بر شما فرستادیم تا آیات ما را برایتان بخواند و شما را پاکیزه گرداند و کتاب و حکمت آموزد و آنچه را که نمی دانستید به شما یاد دهد»

بر اساس آیات فوق، و برخی آیات مشابه دیگر، علامه طباطبایی فلسفه بعثت همه انبیا الهی را در سه محور کلی مورد توجه قرار داده است.<sup>۳</sup> تعلیم کتاب و حکمت الهی، تزکیه نفس انسانی، و ایجاد عدالت اجتماعی این سه محور را تشکیل می دهد. بر این اساس، نمی توان گفت که اهداف مقدس مذکور توسط انبیا لاحق نقض یا نسخ شده است، چرا که اولاً هیچ کدام از اصول ثابت فوق براساس بینش دینی نقض بردار نیست، و ثانیاً تمامی این امور متناسب به ذات حق تعالی است، و نقش پیامبران جز واسطه و حاملی برای تحقق این اهداف نیست. آیات شریفه ذیل نیز حاکی از آن است که نقش پیامبران الهی در ابلاغ تعالیم و پیامهای الهی، صرفاً واسطه ای است.<sup>۴</sup>

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» (مائده/۶۷)

«ای پیامبر، آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان، اگر چنین نکنی امر رسالت او را ادا نکرده ای...»  
و یا قرآن مجید از قول حضرت نوح و حضرت هود چنین می گوید:

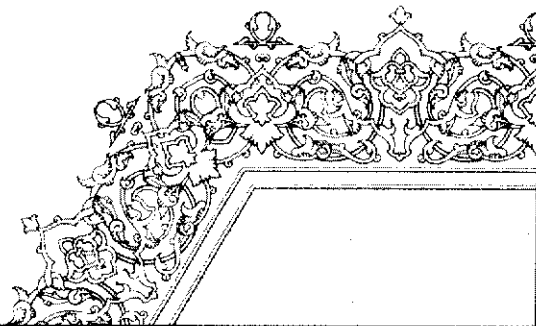
«أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/۶۷)

«پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و شما را اندرز می دهم و از خدا، آن می دانم که شما نمی دانید»

«أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ ناصِحٌ آمين» (اعراف/۶۸)

پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و شما را اندرزگویی

امینم.<sup>۵</sup>  
چنین آیاتی صراحتاً هرگونه تلقی از وحی، به عنوان تجربه شخصی، و یا مکاشفه ای درونی، و یا وجدانی معنوی را نفی، و آن را **انحصاراً** متعلق به اراده و مشیت الهی می داند. براساس چنین نگرشی، اگرچه انبیا الهی دارای کشف و شهود



شخصی بوده اند، و **لَمْ يَطْمِئِنَّا** این امر در حصول مقام نبوت جزئی از علت تامه و یا امکان استعدادی بوده است،<sup>۶</sup> اما تعالیم و شرایع مختلف ادیان، همگی ناشی از وحی و انزال الهی است، و نفس پیامبر صرفاً نقش واسطه ای دارد. بنابراین، اثبات هرگونه پلورالیزم دینی با استناد به تجارب مختلف شخصی مخدوش و باطل است.<sup>۷</sup>

#### ۱-۲- نگرش قرآن درباره انبیای الهی

دیدگاه قرآن مجید درباره وحی انبیای الهی، تکثرگرایانه است. قرآن با تأکید بر وحی متکثر انبیا، بر اصالت و حقانیت آن تأکید کرده است. آیات شریفه ذیل دلالت بر این معنا دارد.

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری/۱۳۱)

«برای شما آیینی مقرر کرد، از همان گونه که به نوح توصیه کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه کرده ایم که دین را برپای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمل آنچه بدان دعوت می کنید بر مشرکان دشوار است. خدا هر که را خواهد برای رسالت خود برمی گزیند و هر که را بدو بازگردد به خود راه می نماید.»

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (نساء/۱۶۳)

«ما به تو وحی کردیم همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کرده ایم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبطها و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کرده ایم و به داود زبور را ارزانی داشتیم.»

آیات قرآنی فوق به صراحت دال بر تکثر وحی الهی و به تبع آن تکثر و اصالت و حقانیت ادیان مختلف است. علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان چنین می گوید:

«خدای متعال می فرماید ما آنچه به تو دادیم چیز بی سابقه و نوظهوری نبوده، چنین نیست که مشتمل بر دعاوی و جهاتی

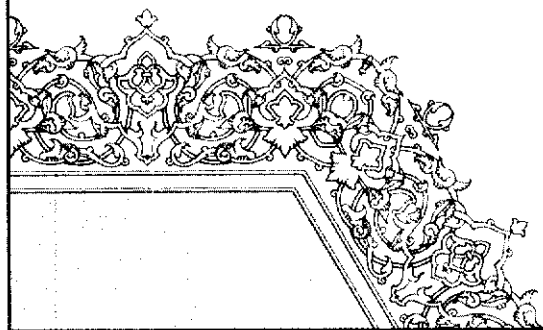
بزرگ ترسیم کرد، فرمود: این چه نقشه‌ای است عرض کردند الله و رسوله اعلم، فرمود: آن راهی که من آوردم، این خط بزرگ است، راههایی که در دو طرف رسم کرده‌ام، راههای دیگران است.<sup>۹</sup>

اعتقاد به «صراط مستقیم»، به عنوان یگانه راه هدایت بشر، همان است که می‌توان از آن به «وحدت حقه ادیان» یاد کرد. اما این وحدت حقیقی دینی، به معنای انحصارگرایانه نیست، بلکه به مثابه امری اجمالی است که در مقام تفصیل، ادیان مختلف و شرایع دینی متعددی را سبب گشته است. بر این اساس، هر کدام از ادیان (حقیقی)، حظی از آن حقیقت واحده را دارا هستند، و همین باعث می‌گردد که هر کدام، حصه وجودی دینی خاصی داشته باشند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» و با تشریح تفاوت «صراط» و «سبیل» در آیات مختلف بر نکته فوق تاکید کرده است.<sup>۱۰</sup>

ایشان همچنین در تفسیر آیه ۱۳ سوره مبارکه شوری سعی کرده است که موضوع فوق را به نحوی تبیین نماید که با دو اصل مهم، یعنی اصالت و حقانیت ادیان مختلف، و اکملیت و جامعیت دین اسلام سازگاری داشته باشد. وی بر این نکته تاکید می‌کند که سیاق آیه نشان دهنده آن است که شریعت محمدی جامع تمام شرایع ماقبل است، و این معنا با آیه شریفه «لكل جعلنا منكم شرعة ومنهاجا»، نیز منافات ندارد، چرا که شریعتی خاص، در عین حال که دارای ویژگیهای انحصاری خود است، می‌تواند جامع شرایع دیگر نیز باشد.<sup>۱۱</sup> وی در حقیقت، تمام شرایع الهی را واحد می‌داند، و از همه آنها با عنوان حقیقت واحده یاد می‌کند.<sup>۱۲</sup>

«آیه شریفه ۱۳ سوره مبارکه شوری دلالت بر این دارد که شریعت حضرت محمد(ص) که برای امت پیامبر تشریح شده است، مجموعه وصایای خداوند متعال به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی است، به اضافه آنچه از وحی به حضرت محمد(ص) نازل شده است. و این امر کنایه از این است که یا اسلام جامع تمامی مزایای شرایع قبلی است، به اضافه زیاداتی، و یا اینکه تمامی شرایع در نفس الامر، حقیقت واحده‌ای هستند، اگر چه به جهت تفاوت استعداد امت‌های گوناگونی، مختلف بوده‌اند. چنانچه آیه بعد از آن «ان اقموا الدین و لاتفرقوا» بر آن دلالت می‌کند.<sup>۱۳</sup>

آیات دیگری در قرآن مجید وجود دارد که به نقل از پیامبر در تأیید ادیان دیگر نازل شده است. این آیات مؤیدی است بر اینکه احتمال دوم مطرح شده از سوی علامه طباطبائی، به حقیقت نزدیک‌تر است. آیات شریفه ذیل نمونه‌ای از آن دسته است:



باشد که در نزد انبیای گذشته نبوده باشد بلکه امر وحی یکنواخت است. هیچ اختلاف بین مصادیق آن نیست. برای اینکه ما به همان کیفیت به تو وحی می‌کنیم که به نوح و انبیای بعد از او وحی کردیم و به همان کیفیت به تو وحی می‌کنیم که به ابراهیم و انبیای بعد از او و از آل او وحی کردیم.<sup>۱۴</sup>

برخی نیز در تفسیر آیاتی نظیر آیات فوق، به ویژه آیه شریفه ۱۳ سوره مبارکه شوری، از «صراط مستقیم» و «طریق واحد هدایت» نام برده‌اند. اگر چه ممکن است چنین تصویری در ابتدا، رویکرد انحصارگرایی اسلام را به ذهن متبادر کند، اما این تلقی در واقع اعتقاد به کثرت حقانیت ادیانی است که از این صراط مستقیم بهره‌مندند. جوادی آملی درباره آیه شریفه چنین می‌گوید:

«در سوره مبارکه شوری، آیه ۱۳ فرمود: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ». آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی گفتیم، به تو همان را می‌گوییم. پس چنین نیست که صراط‌های مستقیم متعدد باشند، بلکه یک «الصراط» است، و این «الصراط» معرفه معلوم معهودی است که نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین همگی بر آن هستند. غیر از این صراط حق، آنچه هست «ظلمات بعضها فوق بعض» است، نه حقیقت غرق در حقیقت.

در نظام تشریح و عقاید، بیش از یک صراط نیست. چنین نیست که نه تشیع حق باشد و نه تسنن. بالاخره یکی حق است. چنین نیست که هم اشعری حق باشد (حق محض) و هم معتزلی، او هم راست بگوید و این هم راست بگوید، آن در صراط باشد و این هم در صراط باشد! رسول خدا که می‌فرماید: «ان هذا صراطي مستقيماً و لاتتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله»، اصحاب در محضر ایشان نشسته بودند، بعد خطی کشید و سپس خطوط فرعی دیگری در کنار این خط

«قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفْطِرُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

(آن عمران ۸۵/۸۴)

«بگو: به خدا و آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و نیز آنچه بر موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان نازل شده است، ایمان آوردم. میان هیچ یک از ایشان فرقی نمی‌نهمیم و همه تسلیم اراده او هستیم. و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود.»

این آیه نیز نشان دهنده آن است که میثاق تمام انبیا الهی، یگانه و مشترک است.<sup>۱۴</sup> یا آیه شریفه ذیل:

«وَاتَّبَعَتْ مَلَآئِكَةُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (یوسف ۳۸)

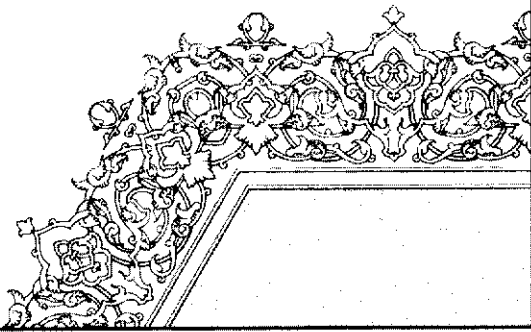
«من پیرو کیش پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم. این فضیلتی است که بر ما و بر مردم دیگر ارزانی داشته است ولی بیشتر مردم ناسپاسند.»  
و یا آیه شریفه:

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفْطِرُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره ۱۳۶)

«بگویند: ما به خدا و آیاتی که بر ما نازل شده و نیز آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبطها نازل آمده و نیز آنچه به موسی و عیسی فرستاده شده و آنچه بر پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان آمده است، ایمان آورده‌ایم. میان هیچ یک از پیامبران فرقی نمی‌نهمیم و همه در برابر خدا تسلیم هستیم.»

آیات فوق نشان دهنده آن است که تعالیم و حیاتی پیامبر اسلام، هم جهت و همسو با وحی الهی به انبیای ماقبل بوده است. بر این اساس، ایمان به تعالیم و حیاتی قرآن و اسلام، مستلزم ایمان و اعتقاد به ادیان الهی دیگر است، و صراحتاً مؤید این معناست که تعالیم و حیاتی تمام پیامبران الهی یگانه است. شاید هیچ بیانی واضح‌تر از آیه شریفه ذیل نباشد که در آن اعتقاد به حقانیت تمامی ادیان از علایم رحمت الهی، و تفریق بین انبیا نشانه کفر قلمداد شده است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُقَرِّفُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا - أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا



مُهَيَّنَّا» (نساء ۱۵۱-۱۵۰)

«کسانی هستند که به خدا و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و می‌گویند که بعضی را می‌پذیریم و بعضی را نمی‌پذیریم و می‌خواهند در این میانه راهی برگزینند. اینان در حقیقت کافرانند و ما برای کافران غذایی خوار کننده آماده ساخته‌ایم.»

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق به نکته مهمی اشاره می‌کند که از یک سو نشانگر حقانیت و صدق تعالیم اسلام و به طور عام تعالیم همه ادیان الهی، و از سوی دیگر دال بر بطلان و کذب تعالیم برخی ادیان از قبیل مسیحیت و یا یهودیت است. وی معیار این صدق و کذب را در اعتقاد به همه رسولان الهی، و یا تفاوت نهادن بین آنها (در صدق و کذب) می‌داند.<sup>۱۵</sup>

بر اساس اعتقاد قرآن به و حیاتی بودن تعالیم انبیا، توصیف قرآن از رسل الهی، بی‌نظیر و منحصر به فرد است. قرآن بر اساس نگرش وحدت‌گرایانه خود به ادیان و انبیا، توصیف بی‌نظیری از انبیا بازگو کرده است.<sup>۱۶</sup> قرآن با ذکر قصص برخی از پیامبران الهی و با ذکر نام ۲۶ پیامبر بزرگ، و توصیف برخی دیگر، بر اهمیت نقش انبیا در تاریخ حیات بشری تأکید کرده است. در عین حال، قرآن مجید از تفضیل و برتری برخی انبیا نسبت به دیگر پیامبران سخن گفته است. لذا اندیشه برتری و تفضیل برخی انبیا نسبت به برخی دیگر، ریشه قرآنی دارد، و با آنچه در مورد اهداف مشترک بعثت انبیا، تجلی وحی الهی در ادیان مختلف، و وحدت حقه ادیان گفته شد، کاملاً مطابقت دارد.

آیات شریفه ذیل نشانگر برتری برخی انبیا و به تبع آن برخی ادیان است.

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره ۲۵۳)

«وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاتِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاتِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (سائده، ۲۶)

«و از پی آنها عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده بودیم و انجیل را که تصدیق کننده تورات پیش از او بوده او دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود و برای پرهیزگاران هدایت و موعظه‌ای»  
و یا آیه شریفه ذیل:

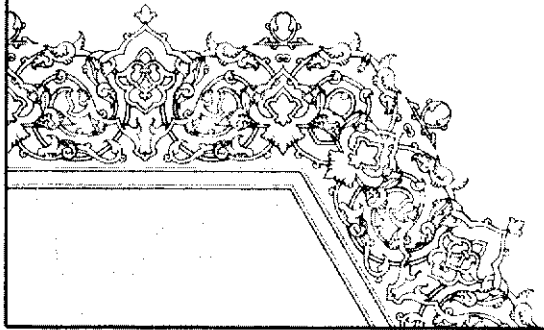
«وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَن يُفْتَرَى مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَأَرْبَبَ فِيهِ مِن رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس/۳۷)  
«نماید که این قرآن را جز به خدا نسبت کنند، بلکه تصدیق چیزی است که پیش از آن آمده است و توضیح آن کتاب است، شکی نیست که از جانب پروردگار جهانیان است.»  
علامه طباطبائی تصدیق تورات توسط انجیل در آیه اول، و یا تصدیق کتب آسمانی ماقبل توسط قرآن در آیه دوم را معلول نگرش وحدت گرایانه دینی قرآن می‌داند. وی تفاوت کتب آسمانی را در اجمال و تفصیل دانسته، و قرآن کریم را به عنوان تفصیل دهنده کتب آسمانی دیگر معرفی کرده است.<sup>۱۹</sup>  
این بدان معنا است که اختلاف کتب آسمانی، در مراتب تشکیکی و وحی الهی است. از این رو است که بر مهیمن بودن قرآن (علاوه بر تصدیقی بودن آن نسبت به سایر کتب) تأکید شده است.<sup>۲۰</sup>

### ۲. حقیقت واحده «دین» در قرآن

استعمال کلمه «دین» در قرآن، متعدد و دارای معانی مختلفی است. اما این اصطلاح در معنای اصیل و اولیه خود، تنها در شأن ذات اقدس احدیت معرفی شده، و با تعبیر مختلف بر آن تأکید شده است. گاهی با انتساب دین به خداوند به الهی بودن آن اشاره شده است (نصر/۲)، و گاهی دین ملک و مُلک خداوند خوانده شده است (نوبه/۱۹۳)، (انفال/۳۹)، (اعراف/۲۹)، و گاه نیز از دین با دین حق یاد شده است (نوبه/۳۲، ۳۳).  
مخصوصاً اگر در آیات اخیر، اضافه حق به دین را از نوع اضافه بیانیه بدانیم، این نظر که واژه دین در قرآن اصالتاً و بالذات به ادیان حق، و عرضاً و بالمجاز به ادیان باطله اطلاق می‌گردد، تقویت می‌شود.<sup>۲۱</sup> آیه شریفه ذیل نشانگر تأکید قرآن بر وحدت حقه دینی است.

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ  
لِإِنَّ إِلَهَهُ الْغَزِيرُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ  
بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/۸۷-۸۹)

«خداوند گواهی می‌دهد که جز او خدایی نیست، و فرشتگان و دانشمندان نیز گواهی می‌دهند، خدایی که به



«بعضی از این پیامبران را بر بعضی برتری دادیم. خدا با بعضی سخن گفت و بعضی را به درجاتی برافراشت. و به عیسی بن مریم معجزه‌ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم. و اگر خدا می‌خواست، مردمی که بعد از آنها بودند پس از آنکه حجتها بر آنان آشکار بود، با یکدیگر قتال نمی‌کردند. ولی آنان اختلاف کردند؛ پاره‌ای مؤمن بودند و پاره‌ای کافر شدند. و اگر خدا می‌خواست با هم قتال نمی‌کردند، ولی خدا هر چه خواهد می‌کند.»  
و همچنین آیه شریفه ذیل:

«وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (سراء/۵۵)  
«و پروردگار تو به آنچه در آسمانها و زمین است آگاه‌تر است. بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری نهادیم و به داود زبور را دادیم.»

انبیای الوالعزم الهی (حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی، و حضرت محمد(ص))، مصادیق بارز تفصیل و برتری برخی انبیا نسبت به دیگر پیامبران می‌باشند.<sup>۲۲</sup> در میان انبیا اولوالعزم نیز پیامبر مکرم اسلام دارای شأن و منزلت ویژه‌ای است.<sup>۲۳</sup> لازم به ذکر است این تفصیل و برتری صرفاً شخصی نیست، و به رسالت انبیا مربوط می‌شود. و چنانچه گفته شد، به معنای نفی و یا انکار حقایق، و یا نقص تعالیم انبیا دیگر نیست.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا» (احزاب/۷)  
«و آن هنگام که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همه آنها پیمانی سخت گرفتیم.»

این آیه نیز با اشاره به وحدت میثاق عمومی پیامبران الهی، به تفاوت برخی انبیا نسبت به برخی دیگر اشاره کرده است.

### ۳-۱- قرآن و کتابهای آسمانی

قرآن مجید با الهی خواندن کتب مقدس انبیا الهی، بر ضرورت ایمان و اعتقاد بدانها تأکید می‌ورزد.



دادگری ایستاده جز او که توانای بی همتا و دانای باحکمت است، خدایی نیست. هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است. و اهل کتاب راه خلاف نرفتند، مگر از آن پس که به حقانیت آن دین آگاه شدند، و نیز از روی حسد. آنان که به آیات خدا کافر شوند، بدانند که او به زودی به حسابها خواهد رسید.»

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق و همچنین در مباحث مختلف، بر وحدت حقیقی ادیان تأکید فراوان کرده است. وی اختلاف ادیان و شرایع را نه در اصل و ماهیت، بلکه در مراتب کمال می‌داند. وی دین حقیقی را به تبع تعالیم قرآنی، اسلام می‌نامد، و این معنا را معادل دین حقیقی الهی می‌داند، و هر کدام از ادیان را جلوه و مظهري از آن حقیقت محضه می‌داند.<sup>۲۳</sup>

انتساب دین به حق تعالی که دارای وحدت حقیقه ذاتی است، مستلزم آن است که دین نیز دارای وحدت حقیقی باشد. بر این مبنا، دین معروض وحدت نیست، بلکه نفس وحدت است، و لذا وحدت آن از سنخ وحدت ذاتی است. هم چنین مبدأ قابلی دین نیز که همانا فطرت الهی بشر است، واحد است. بنابراین، دین هم از حیث مبدأ فاعلی و هم از حیث مبدأ قابلی، منتسب و متصف به وحدت حقیقی است.<sup>۲۴</sup> آیه شریفه ذیل نشانگر وحدت مبدأ قابلی دین می‌باشد:

«وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَأَتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (سجده، ۲۵)

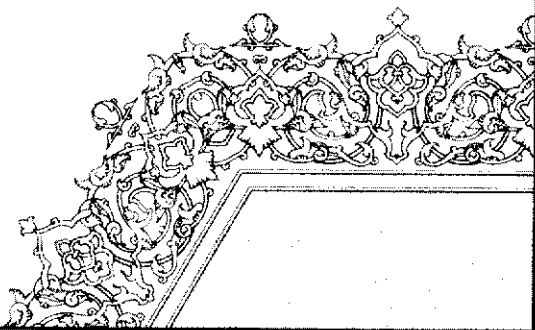
«دین چه کسی بهتر از دین کسی است که به اخلاص روی به جانب خدا کرد و نیکوکار بود و از دین حنیف ابراهیم پیروی کرد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید.»  
و آیه شریفه ذیل که صراحتاً بر تلازم دین و فطرت واحد الهی تأکید می‌کند:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰)

«به یکتاپرستی روی به دین آور. فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست. دین پاک و پایدار این است. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

علامه طباطبائی در تأکید بر این وحدت حقیقی دین چنین می‌گوید:

«یکی از خواص هدایت الهی افتادن به راه مستقیم و طریقی است که انحراف و اختلاف در آن نیست، و آن همانا دین اوست که نه معارف اصولی و شرایع فروعیش با هم اختلاف دارد، و نه حاملین آن دین و راهروان در آن راه با یکدیگر مناقضت و مخالفت دارند، برای اینکه منظور از تمامی معارف



و شرایع دین الهی یک چیز است و آن توحید خالص است که خود حقیقت واحدی است ثابت و تفسیرناپذیر. و نیز خود آن معارف هم همه مطابق با فطرت الهی است که نه خود آن فطرت عوض شدنی است و نه احکام و مقتضیاتش قابل تغییر است. به همین جهت حاملین دین خدا، انبیا (علیهم السلام) نیز با یکدیگر اختلاف ندارند، همه به یک چیز دعوت نموده خاتم آنان همان را می‌گویند که آدم آنان گفته بود، تنها اختلاف آنان از جهات اجمال دعوت و تفصیل آن است.»<sup>۲۵</sup>

بر اساس آیات قرآنی مذکور، و تفسیر علامه طباطبائی از آن آیات، وحدت حقه دینی که همانا «اسلام» به معنای عام آن است، در ادیان و شرایع مختلف، تجلیات گوناگونی دارد و لذا تکثر ادیان، تکثر در مقام وحدت حقیقی «اسلام» است. مطابق چنین نگرشی، هر کدام از ادیان حظی و بهره‌ای از حقیقت واحد اسلام دارند، و لذا به حصه و وجودی خود اسلامند. بر این اساس، نگرشی که معتقد است هر کدام از ادیان الهی راههای مختلف وصول به اسلام خاص است.<sup>۲۶</sup> (و نه اسلام)، غیر قابل قبول است. هم چنین استدلال شهید مطهری در اینکه اسلام را در آیات مذکور، به معنای اسلام خاص گرفته، قابل قبول نیست.<sup>۲۷</sup> شیخ طبرسی نیز در تفسیر مجمع البیان و با استناد به کلامی از امیرالمؤمنان بر معنای عام اسلام تأکید کرده است.<sup>۲۸</sup>

آیه شریفه ۶۷ سوره مبارکه آل عمران نیز که حضرت ابراهیم (ع) را مسلمان معرفی می‌کند، حکایت از توسعه معنای اسلام در قرآن دارد.

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران، ۶۷)  
«ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی، بلکه حنیفی مسلمان بود و از مشرکان نبود»

انتساب حضرت ابراهیم به دین حنیف، نشانگر آن است که تنها دین حقیقی و آئین حنیف بشری، «اسلام» است. بنابراین هیچ راه دیگری برای سعادت و رستگاری بشر وجود ندارد، و دین حقیقی، واحد است. شیخ طبرسی، حضرت

مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ تَمِّمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَمَنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (مائده، ۴۸)

«و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم؛ تصدیق کننده و حاکم بر کتابهایی است که پیش از آن بوده‌اند. پس بر وفق آنچه خدا نازل کرده است در میانشان حکم کن و از پی خواهشهایشان مرو تا آنچه را از حق بر تو نازل شده است و اگذاری. برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم. و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌ساخت. ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان. پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید. همگی بازگشتتان به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان سازد.»  
 علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق به بیان تفاوت اصطلاحات «دین»، «شریعت» و «ملت» در قرآن می‌پردازد. وی «شریعت» را اخص از «دین» می‌داند، و آن را بر خلاف دین، متکثر و متعدد تلقی می‌کند. وی صراحتاً می‌گوید که دین الهی که همانا «اسلام» است، واحد و ثابت است، اما شرایع الهی و راهها و طرق نیل به آن، به حسب استعدادهای مختلف و تنوع بشری، متکثر است.<sup>۳۳</sup> بنابراین کثرت شرایع اگر چه منتسب به وحدت دینی است، و در واقع جلوه‌های گوناگون آن است، اما متناسب با مراتب فهم و ادراک بشر، متغیر و متعدد است.

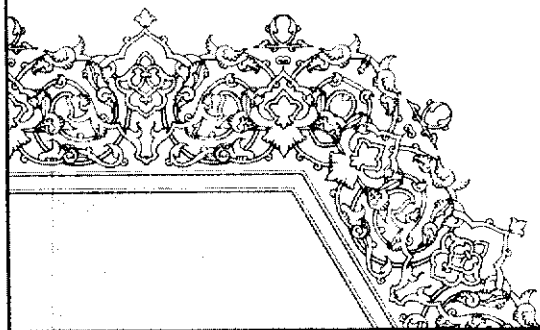
بنابراین، حقیقت واحد دینی در تمامی ادیان الهی، ثابت و لا‌تغییر است و آنچه تغییر‌پذیر و تکثرپذیر است، شرایع الهی است. مراد از صراط مستقیم الهی نیز در قرآن، وحدت و ثبات دین الهی است. آیات فراوانی در قرآن درباره «صراط» وجود دارد که با اتصاف آن به صفاتی از قبیل «مستقیم»، «سوی» و یا اضافاتی از قبیل «ربی»، «ربک»، «عزیز»، «حمید»، «الله»، نوع خاصی از صراط را معرفی می‌کند. لذا «ال» قرآن در توصیف صراط، دلالت بر انحصار صراط و دین به حق تعالی دارد.<sup>۳۳</sup>

«أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ - صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (حمد، ۶/۷)

«ما را به راه راست هدایت کن - راه کسانی که بدانان نعمت دادی که آنها نه خشم گرفته شدگانند و نه گمراهان.»

«وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام، ۱۵۲)

«و این است راه راست من. از آن پیروی کنید و به راههای گوناگون مروید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند، شاید



موسی و عیسی (ع) را نیز به اسلام منتسب کرده است، و آنها را نه یهودی دانسته است و نه مسیحی. وی از اتصاف به یهودیت و مسیحیت به عنوان صفات ذم یاد کرده است، و سبب آن را انحراف و ضلالت اتباع آن ادیان از دین واقعی و حنیف دانسته است.<sup>۳۹</sup> البته چنانچه گفته شد، انتساب حضرت موسی (ع) و یا حضرت عیسی (ع) به اسلام فقط به جهت تبری آنان از دین یهود و یا مسیحیت نبوده است، بلکه از آن رو است که آن دو پیامبر الهی نیز مثل تمامی انبیای الهی، پیامبران اسلامند.

چنانچه گفته شد، تعبیر دقیق و زیبایی قرآن از توصیف دین به حنیف، بیانگر تلقی قرآن از دین به عنوان حقیقتی واحد است. این دیدگاه در نگرشهای عرفانی نیز از اتقان قابل تأملی برخوردار است. چنانچه برای مثال، محیی‌الدین ابن عربی در مباحث مختلفی بر این اصل تأکید و بر آن ادله فراوانی اقامه کرده است.<sup>۳۰</sup> تأثیر این دیدگاه قرآنی و عرفانی در برخی مکاتب غربی متأثر از شرق نیز مشهود است. چنانچه اصل وحدت حق دینی از مهم‌ترین اصول و مبانی مکاتبی از قبیل «حکمت خالده» است.<sup>۳۱</sup>

بنابراین، هر کدام از ادیان، تجلی و ظهور خاص و یا حصه‌ای از آن مطلق، و در واقع «مطلق نسبی» و یا «حنیف نسبی» می‌باشند، و دین مطلق حنیف، حقیقت محض واحد دینی است که در صورت مختلفی از ادیان ظهور و تکثر می‌یابد. روشن است که اگر اصطلاح «اسلام» نیز در قرآن، فارغ از تعینات دینی معنا گردد، چنانچه آیات قرآنی گواه بر آن است، این دو اصطلاح، یعنی اسلام و حنیف، معادل، اگر نه مترادف، می‌باشند.

نتیجه باور به اصل وحدت دین الهی آن است که تفاوت ادیان الهی در اصل دیانت که همانا «اسلام» است، نمی‌باشد. بلکه تفاوت در شرایع دینی است که راهها و روشهای گوناگونی است که با شرایط مختلف بشر در طول حیات خود، متغیر و گوناگون بوده است.

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ

پرهیزگار شوید.»

بر این اساس تفسیر فوق، جواب شبهه‌ای که «صراط» را در قرآن ذاتاً متکثر معرفی کرده است، روشن می‌شود.<sup>۳۳</sup>

### ۳. خاتمیت، مرجعیت و اکملیت دین اسلام

اصل خاتمیت دین اسلام به عنوان اصلی تردیدناپذیر، مورد قبول تمام مکاتب و مذاهب مختلف اسلامی است (اگر چه در تفسیر آن اختلافاتی به چشم می‌خورد).<sup>۳۵</sup> آیه شریفه ذیل صراحتاً بیانگر این مطلب است:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب/۴۰)

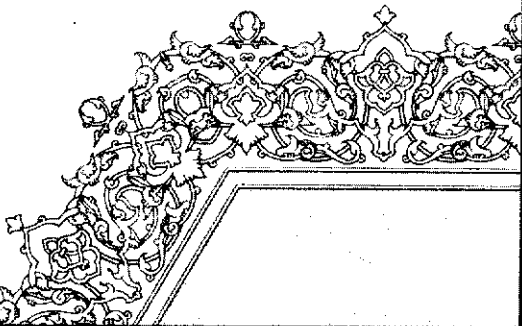
«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است. و خدا به هر چیز داناست.»

صدر این آیه درباره شکستن یکی از سنت‌های جاهلی عرب، و ذیل آن درباره توصیف پیامبر اسلام به خاتم انبیا است. در مورد ارتباط این دو موضوع مطالبی در کتب تفسیری گفته شده است، اما مهم آن است که آیه شریفه نشانگر آن است که تنها انتساب واقعی و حقیقی پیامبر، اتصاف وی به خاتم انبیای الهی است. مراد از خاتم در آیه فوق علاوه بر تمام کننده، تأیید کننده نیز می‌باشد. بنابراین منظور از خاتم الانبیاء، فقط ختم و انتهاء عددی پیامبران نیست، بلکه به معنای تأیید و امضای تمامی ادیان الهی نیز می‌باشد. آیه شریفه ۳ سوره مبارکه مائده، گواه روشنی بر این است که واژه خاتم در آیه فوق مستلزم مفهوم استکمالی نیز می‌باشد.

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِقَبْرِ اللَّهِ بِهِ وَالمُنْخَنَقَةُ وَالمُؤَفَّقَةُ وَالمُتَرَدِّدَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ بِئْسَ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

(مائده/۳)

«حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که به هنگام کشتنش نام دیگری جز الله را بر او بگویند، و آنچه خفه شده باشد یا به سنگ زده باشند یا از بالا درافتاده باشد یا به شاخ حیوانی دیگر بمیرد یا درندگان از آن خورده باشند، مگر آنکه ذبحش کنید. و نیز هر چه بر آستان بتان ذبح شود و آنچه به وسیله تیرهای قمار قسمت کنید که این کار خود نافرمانی است. امروز کافران از بازگشت شما از دین خویش نومید شده‌اند. از آنان مترسید از من بترسید. امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم. پس هر که در گرسنگی



(به خوردن گوشت‌های منع شده) ناچار شود بی آنکه گرایش به گناه داشته باشد، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.»

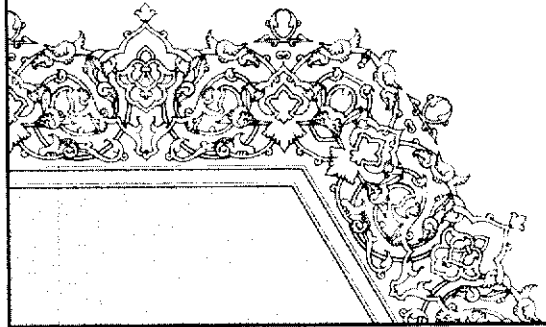
درباره دلایل و فلسفه خاتمیت دین اسلام، مطالب مختلفی مطرح شده است. رسیدن انسان به بلوغ فکری و اجتماعی، مصونیت کتاب آسمانی قرآن از هرگونه تحریف و تغییر، تدوین قوانین کلی زندگی فردی و اجتماعی بشر توسط مکتب حیات بخش اسلام، مفتوح بودن باب اجتهاد در مسائل مختلف، و برخوردارگی از نعمت ولایت و امامت پس از پیامبر (خصوصاً در مکتب تشیع)، از جمله رئوس این مطالب است.<sup>۳۶</sup>

اما نکته حائز اهمیت آن است که اعتقاد به خاتمیت دین اسلام، مستلزم جامعیت و کمال دین اسلام نیز می‌باشد. نمی‌توان آیین اسلام را خاتم ادیان دانست، اما آن را دینی کامل و اکمل ندانست. مقایسه دو آیه فوق نیز به وضوح مؤید چنین معنایی است. تکمیل ادیان الهی دیگر توسط اسلام به این معنا است که «دین» که همانا «اسلام» است، توسط «دین اسلام» به مرحله کمال و بهره‌برداری نهایی خود رسیده است.

به عبارت دیگر، دین نفس‌الامری و حقیقی اسلام که تجلیات و مظاهر دینی گوناگونی داشته است، در مظهر اعلی و اکمل خود، در دین اسلام ظهور یافته است. در واقع تمامی ادیان، تجلی خاصی از آن حقیقت واحده الهی هستند، و هر کدام بر اثر تجلی الهی در آن دین، حصه و جودی و رتبه دینی خاصی را دارا شده‌اند. دین اسلام نیز از این امر مستثنی نبوده است، با این تفاوت که تجلی الهی «دین» در دین اسلام، کامل‌ترین و جامع‌ترین آن بوده است. شاید به همین دلیل که دین اسلام کامل‌ترین ادیان الهی محسوب می‌شود، پیامبر آن نیز افضل پیامبران الهی، و امت آن نیز بهترین امت‌ها شمرده شده، و شاید هم به این دلیل که حقیقت و جودی پیامبر مکرّم اسلام مظهر کامل اسم جامع الله است، دین آن پیامبر تنها دین مرضی، و امت آن نیز بهترین امت شناخته شده است.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ





اسلام است، باور به خاتمیت و کمال دین اسلام مستلزم جاودانگی و جهانی بودن آن است. آیات مختلفی در قرآن مجید گواه بر آن است که اسلام، دینی جاویدان و جهانی است. برای مثال آیاتی در قرآن، رسالت پیامبر را هادی تمام انسانها و در تمام زمانها معرفی می کند.

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»  
(فرقان/۷)

«بزرگ است و بزرگوار آن کس که این فرقان را برینده خود نازل کرد، تا جهانیان را بیم دهنده ای باشد»  
و یا آیاتی که همه انسانها را مخاطب دین پیامبر اسلام می داند:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷)

«و نفرستادیم تو را، جز آنکه می خواستیم به مردم جهان رحمتی ارزانی داریم.»

بنابراین، دین اسلام هم کامل ترین ادیان الهی و هم تکمیل کننده تمام آنها است، و همچنین دینی جهانی و جهان شمول است. البته چون این دین در زمان و مکان خاصی نازل شده، و با مخاطبان خاصی مواجه بوده، در بیان عناصر دینی به موقعیت ها توجه کرده است، اما گنجینه معارف اسلامی مملو از عناصر جهان شمولی است که قوانین اصلی و بنیادین نظام حیات فردی و اجتماعی بشر را ترسیم می کند. نقش عقل در استخراج احکام اسلامی، همسو و هم جهت با وحی، مفتوح بودن باب اجتهاد در مسائل دینی، اعتقاد به امامت به عنوان نقطه اتکاء و اعتماد تبیین احکام و قوانین اسلامی، و اهتمام به شریعت الهی و رفتارهای فقهی دینی، از مقومات و ممیزات اصلی نظریه جهانی بودن اسلام است.

### ۴. نسخ شرایع و ادیان الهی

چنانچه گفته شد، اعتقاد به خاتمیت دین اسلام نه تنها تعارضی با حقانیت اصول ادیان الهی ندارد که مکمل آن نیز می باشد، چرا که اصل خاتمیت به معنای کمال یافتن نهایی ادیان دیگر و تأیید و امضای همه شرایع و سنن الهی، توسط دین اسلام، همسو و هماهنگ است. تنها نکته ای که به نظر می رسد با مسأله فوق الذکر در تعارض باشد، اعتقاد اسلام به نسخ ادیان و شرایع الهی دیگر است. بر اساس دیدگاههای رایج در تفکر اسلامی، با نزول دین مبین اسلام به عنوان کامل ترین دین الهی، تمامی ادیان و شرایع الهی توسط اسلام نسخ، و از حقانیت خود خارج گردید.

نسخ در لغت به معنای زایل کردن و از بین بردن است. هم چنین در معنای این کلمه به ابطال کردن و جایگزین کردن نیز اشاره شده است. برخی نیز در معنای نسخ، به نقل و انتقال اشاره کرده اند.

الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَتَوَآمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران/۱۱۷)

«شما بهترین امتی هستید از میان مردم پدید آمده، که امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید. اگر اهل کتاب نیز ایمان بیاورند بر ایشان بهتر است. بعضی از ایشان مؤمنند ولی بیشترین آنها تبهکارند.»

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق به انسلاخ خطاب آیه از زمان اشاره می کند، و بدین ترتیب به برتری امت اسلام که به افضلیت آن دین برمی گردد، اشاره می کند.<sup>۳۷</sup>

اگر معنای کمال و اكمال دین اسلام را مطابق تفسیر فوق در نظر آوریم، آیاتی که دلالت بر چیره شدن دین اسلام بر ادیان دیگر دارد، قابل تحلیل است. آیاتی چند در قرآن مجید وجود دارد که نشانگر اظهار و چیرگی و غلبه دین اسلام بر مابقی ادیان است. آیه شریفه ذیل نمونه ای از آن دسته آیات است:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَتَوَكَّرَ الْمُشْرِكُونَ» (صف/۷)

«اوست آن خدایی که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین راستین بفرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید.»

معمولاً در ترجمه ها و تفاسیر قرآنی، معنای اظهار به غلبه و چیرگی ترجمه شده است، اما شاید بتوان معنای اظهار اسلام نسبت به مابقی ادیان را به ظهور و تجلی اعلی و اكمل ادیان تأویل کرد. علامه طباطبائی حتی این اظهار (یعنی چیرگی اسلام بر ادیان دیگر) را در غلبه اسلام بر تمامی روشهای غیر خدایی دانسته است، نه ادیان الهی و این مؤید تفسیر فوق از اظهار به معنای اكمال است.<sup>۳۸</sup> بر این اساس، اظهار اسلام بر ادیان دیگر، معادل معنای کمال و اکملیت دین اسلام نسبت به دیگر ادیان است، و به هیچ وجه مستلزم معنای نقض یا حتی نسخ ادیان، و اصول و تعالیم و حیاتی دیگر نیست. همان طور که خاتمیت دین اسلام، مستلزم کمال دین

این کلمه در چند آیه از قرآن مجید به کار رفته است که در همه آنها، یک معنا مورد نظر نبوده است. ذیلاً به دو آیه اشاره می‌شود:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّاهُ لَقِيَ الشَّيْطَانَ فِي أُمَّنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (صح/۵۷)

«ما پیش از تو هیچ رسول یا نبی را نفرستادیم مگر آنکه چون به خواندن آیات مشغول شد شیطان در سخن او چیزی افکند و خدا آنچه را که شیطان افکنده بود نسخ کرد، سپس آیات خویش را استواری بخشید. و خدا دانا و حکیم است.»

«مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۰۶)

«هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟»

نسخ در آیه اول به معنای ازاله و از بین بردن، و در آیه دوم به معنای از بین بردن و جایگزین کردن می‌باشد. مشهور بین مفسران آن است که نسخ در جایی واقع می‌شود که مصلحت حکمی از احکام، محدود به زمان معین و یا شرایط مخصوص باشد که با سرآمدن زمان معین و یا رفع شرایط ویژه آن، حکم نیز منتفی گردد. با این توضیح، مشخص می‌شود که نسخ، اولاً در جایی امکان‌پذیر است که موضوع آن قابلیت تغییر و نسخ‌پذیری داشته باشد، و ثانیاً مصلحت موقتی وجود داشته باشد که با کنار رفتن آن، حکم نیز منتفی گردد.

اگر نظام اعتقادات دینی را به دو بخش تعالیم و باورهای دینی، و دستورات فقهی (شریعت) تقسیم کنیم، مسلم است که امکان نسخ در بخش اول یعنی اعتقادات دینی، منتفی و مستحیل است. باورهای دینی (اعم از اعتقادات کلامی، اخلاقی و اصول فقه ادیان)، قضایایی حقیقی هستند که حکایت از واقعیت و یا واقعیاتی حقیقی و خارجی دارند، و از این رو تخصصاً از دایره نسخ خارج‌اند. به عبارت دیگر، گزاره‌ها و باورها و تعالیم دینی ادیان از دو جهت غیرقابل نسخ و نقض است، اولاً آنکه همگی منتسب به حقیقت واحد دینی است و از اینرو واقعیاتی حقیقی تلقی می‌شوند، و ثانیاً مشروط و معلل به شرایط مخصوص و یا زمان خاصی نیستند. در مقابل، شرایع و فقه ادیان به دلیل آنکه قضایا و گزاره‌هایی وضعی و قراردادی هستند، منتسب به جعل جاعل و موقوف بر حکمت و مصلحت شارع می‌باشد. بر این اساس، صدق تعالیم تمامی انبیا و حقایق دینی موجود در همه ادیان، ابدی و غیرمشروط بر زمان و یا شرایط خاصی است. لذا هرگز نمی‌توان تعالیم انبیا را به دوره خاصی اختصاص

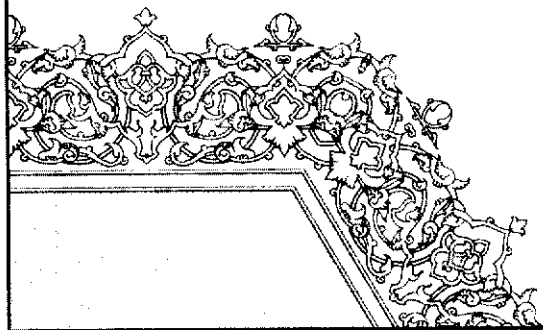
داد، چنانچه برخی چنین پنداشته‌اند.<sup>۳۹</sup> البته این امر به معنای تساوی تجلی حقیقت واحد دینی در باورهای ادیان مختلف نیست، اما اختلاف در مراتب، به معنای موقتی دانستن تعالیم دینی، و یا معلل دانستن آن به شروطی خاص نیست. در مقابل شرایع، دستوراتی الهی، و تابع جعل شارع مقدس می‌باشند. این دستورات، به منزله انشائات الهی (از نوع اوامر و نواهی به معنای عام آن) است که وجوب آن تا زمان استمرار امر و نهی بدان تحقق دارد، و پس از آن، امکان هرگونه نسخ، تغییر و یا تبدیلی وجود دارد. علامه طباطبائی با تأکید بر چنین تفکیکی بین دین (حقیقت دینی) و شریعت، و ارتباط آن با موضوع نسخ چنین می‌گوید:

«شریعت عبارت است از طریقه‌ای خاص، یعنی طریقه‌ای که برای امتی از امت‌ها و یا پیامبری از پیامبران مبعوث به شریعت تعیین و آماده شده باشد، مانند شریعت نوح، و شریعت ابراهیم و شریعت موسی، و شریعت عیسی، و شریعت محمد(ص)، اما دین عبارت است از سنت و طریقه الهیه حال خاص به هر پیامبری و یا هر قومی که می‌خواهد باشد. پس کلمه دین معنایی عمومی‌تر از کلمه شریعت دارد، به همین جهت است که شریعت نسخ می‌پذیرد، ولی دین به معنای عمومی‌اش قابل نسخ نیست.<sup>۴۰</sup>»

علامه طباطبائی به کرات بر عدم امکان نسخ در اصول و تعالیم ادیان الهی اشاره کرده است. این اصل در واقع به وحدت حقه دینی برمی‌گردد که بر اساس آن، تمامی ادیان تجلیات گوناگون حقیقت واحد الهی‌اند.<sup>۴۱</sup>

بنابراین تمامی تعالیم انبیا، حق و صادق است. و هیچ‌گونه نسخ و یا نقضی در این تعالیم وجود ندارد. اما شرایع دینی، که از نوع انشائات دینی قلمداد می‌شود، و ذاتاً صدق و کذب‌پذیر می‌باشد، تابع مصلحت شارع مقدس است. کلام فوق به معنای انفکاک دو مقوله فوق نیست، بلکه بدین معنا است که تعالیم اساسی انبیا نسخ‌ناپذیر و صادق و حقایق آن ابدی و جهان شمول است.

لازم به ذکر است که اکثر کسانی که بر مسئله نسخ ادیان



حقایق دینی و پلورالیزم در نجات و رستگاری، ضروری است. در ابتدا ذکر یک نکته لازم است.

آیات شریفه قرآن صراحتاً دال بر این مطلب است که کفار، اهل سعادت و نجات نیستند، و در عذابی ابدی گرفتارند.

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا أَنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (یونس/۴)

«بازگشت همه شما به اوست. این به یقین وعده خداست. او مخلوقات را بیافرید. آنگاه آنان را به سوی خود بازگرداند.

تا کسانی را که ایمان آورده و کار شایسته کرده‌اند از روی عدل پاداش دهد. و کافران را به جزای کفرشان شرابی است از آب جوشان و عذابی است دردآور.»

«وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ عَذَابٌ مُّهِمٌ» (توبه/۶۸)

«خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران وعده آتش جهنم داده است. در آن جاودانه‌اند. همین برایشان بس است.

لعنت خدا بر آنها باد و عذابی پایدار گرفتار خواهند شد.»

درباره معنای کفر، مجادلات کلامی بسیاری صورت گرفته است. بسیاری از این مباحث در اثر خلط مفاهیم کفر

در حوزه معارف گوناگون است. چنانچه برای مثال تسری معنای فقهی کفر به معنای کلامی آن، و یا تسری معنای فقهی کفر به تفسیر آیات قرآن، موجب اشتباهات عمده‌ای در فهم معنای کفر در قرآن شده است.

از طرف دیگر، آنچه در آیات و روایات مختلف در مورد عذاب و وعید کفار گفته شده است، مطلق نیست و مقید به قیودی است. مشهورترین قیدی که درباره عذاب کافران در قرآن مطرح شده است، انحصار عذاب الهی به کافران معاند و مقصر است، نه افرادی که قاصر بر اطلاع از معارف دینی

بوده‌اند. در تفسیر و چگونگی سرنوشت گروه قاصران نیز اختلاف نظر وجود دارد. مشهور آن است که گروه قاصران، شامل دیوانگان، کودکان، نابالغان، سفها و به صورت عام، غیر مکلفین می‌باشد. با توسعه در معنای قصور، به نظر

می‌رسد آنچه قرآن با عنوان مستضعفین یاد کرده است، نیز مشمول حکم کفار قاصر می‌شود، نه اینکه قسم سومی باشد، چنانچه برخی چنین پنداشته‌اند. براین اساس، تمام کسانی

که به هر دلیل و یا علت، امکان دسترسی به معارف دینی را نداشته‌اند، قاصر شناخته می‌شوند. مقسم این تقسیم بندی، «کافر» می‌باشد، و قید «قصور» برای استثنا کافران قاصر از مطلق عذاب و وعید الهی در آیات قرآنی است. لذا

غیرکافران (مؤمنان)، موضوعاً تخصصاً از این تقسیم بندی خارجند، و این بدان معنا است که تمامی دینداران (در ادیان

اصرار می‌ورزند، استدلال خود را مبتنی بر اصولی می‌دانند که در آن بر خاتمیت و اکملیت دین اسلام تأکید شده است. اما چنانچه گفته شد، اصول خاتمیت و اکملیت دین اسلام، نه تنها هیچ تعارضی با حقانیت تعالیم و اصول الهی ادیان دیگر ندارد، بلکه مکمل و متمم آن نیز می‌باشد.

شایان توجه است که آنچه درباره عقاید و تعالیم و باورهای دینی گفته می‌شود، ناظر بر تعالیم ادیان الهی اصیل و مبتنی بر وحی آسمانی است. و الا قرآن مجید به کرات درباره انحرافات عقیدتی و دینی برخی ادیان هشدار داده است.

آیات شریفه ذیل نمونه‌ای از وقوع انحرافات و ضلالت‌های ادیانی چون مسیحیت و یهودیت است:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده/۱۵)

«ای اهل کتاب، پیامبر ما نزد شما آمد تا بسیاری از کتاب خدا را که پنهان می‌داشتید برایتان بیان کند و از بسیاری درگذرد، و از جانب خدا نوری و کتابی صریح و آشکار بر شما نازل شده است.»

تعبیر مشابه و متعدد دیگری در قرآن مجید وجود دارد که نشان از عقاید انحرافی اهل کتاب دارد. در عین حال برخی آیات نیز دلالت بر ایمان عده‌ای از اهل کتاب و صاحبان ادیان دیگر دارد.

«أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده/۶۹)

«آنان که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئان و نصارا هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و کار شایسته کند بیمی بر او نیست و محزون نمی‌شود.»

۵. پلورالیزم حقایق دینی، و پلورالیزم نجات و رستگاری

بر اساس آنچه از مبانی وحدت‌گرایانه و کثرت‌گرایانه دینی گفته شد، تفکیک دو نوع پلورالیزم، یعنی پلورالیزم در

الهی)، به حکم مطلق ایمان، کافر محسوب نمی‌شوند (اگرچه از نظر فقهی کافر محسوب شوند).

دیدگاه فوق منطبق بر نظر برخی اندیشمندان اسلامی نیست. اینان معتقدند که اعتقادات دینی ادیان دیگر باطل و غیر حقانی است. و لذا حتی اگر مشمول عذاب الهی نباشند، به رحمت و تفضل الهی مربوط می‌شود، و هیچ‌گونه دلالتی بر حقانیت اعتقاد آنها ندارد.<sup>۴۲</sup>

به عبارت دیگر، نجات و رستگاری صاحبان ادیان، و یا عدم تعذیب آنان را به دو گونه می‌توان تبیین کرد. تفسیر اول مبتنی بر اصل رحمت و تفضل الهی است که علت اصلی نجات یا عدم تعذیب اتباع ادیان خوانده می‌شود. اما در تفسیر دوم که نزدیک یا مطابق با دیدگاه علامه طباطبایی در نگرش وحدت‌گرایانه دینی است، نجات و رستگاری اتباع ادیان به میزان حقانیت و یا حظی است که از تجلی وحدت حقه دینی در شریعتی خاص کسب شده است. فرق این دو دیدگاه آن است که بر اساس اعتقاد اول، حکم به عدم تعذیب اتباع دیگر ادیان، صرفاً به لطف و تفضل الهی منتسب شده است، در حالی که در دیدگاه دوم، رستگاری و فلاح اتباع ادیان، به مرتبه وجودی و سهم و حظی است که از حقایق و معارف دینی در ادیان وجود دارد.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، آیاتی درباره نجات و رستگاری اهل ایمان وجود دارد که بر اساس تفسیر وحدت‌گرایانه ادیان، منطبق بر تمام باورهای ادیان الهی است که عناصر اصلی ایمان، یعنی اعتقاد به باورهای دینی و تقید به شرایع دینی، در آن متبلور است. آیات شریفه ذیل نمونه‌هایی از این دسته آیات به حساب می‌آید.

«انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۶۲)

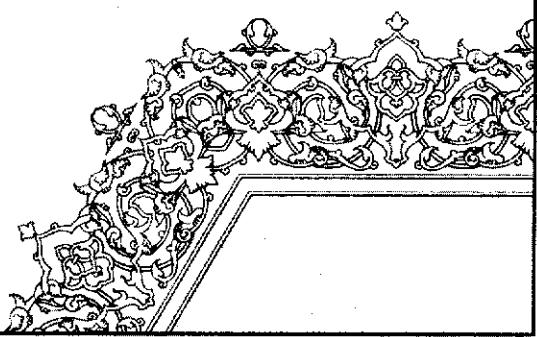
«کسانی که ایمان آوردند و کسانی که آیین یهودان و ترسایان و صابئان را برگزیدند، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کاری شایسته کنند، خدا به آنها پاداش نیک می‌دهد و نه بیمناک می‌شوند و نه محزون»

«انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (کهف، ۱۰۷)

«کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند همچنان سرایشان باغهای فردوس است»

#### ۵-۱- صاحبان تمامی ادیان، اهل ایمانند

دینداری مستلزم ایمان است. رابطه منطقی دینداری و ایمان، تساوی است. ایمان دینی به معنای اعتقاد به باورهای دینی، و تقید به شریعت دینی به عنوان دستورات الهی است.



البته این امر به معنای تساوی اهل ایمان نیست، هم چنانکه ادیان نیز از رتبه مساوی برخوردار نیستند. لذا همان‌طور که ادیان در مرتبه و شأنیت خود متفاوتند، اهل ایمان و اتباع ادیان نیز از مرتبه‌ای مساوی و در عرض یکدیگر برخوردار نیستند. البته چنانچه علامه طباطبائی گفته است، افضلیت شریعت مستلزم افضلیت متشرعان نیست.<sup>۴۳</sup>

لازم به ذکر است در این بحث به تفاوت دو موضوع «اسلام» و «ایمان» توجه شده است. اما استنباط این نتیجه که همه اتباع ادیان اهل ایمانند، از این مقدمه که تمامی ادیان از حقیقت واحده دینی اسلام نشأت گرفته‌اند، مستلزم این نیست که دینداران را فقط اهل اسلام (و نه اهل ایمان) دانست. چراکه در تعریف و توصیف دینداری به دو عنصر اصلی آن یعنی پذیرش عقاید دینی و تقید به شریعت دینی اشاره شد، و مسلم است که اعتقاد و عمل به دو عنصر فوق، متفرع بر پذیرش قلبی و گذر از تسلیم ظاهری و لسانی است. به عبارت دیگر، مراد از اسلام در آیه شریفه ۴۹ سوره مبارکه حجرات که در آن به تفاوت اهل اسلام و ایمان اشاره شده است، صرفاً معنای ظاهری و پذیرش لسانی و صورت تسلیم در برابر خدا است، نه پذیرش قلبی و ایمان باطنی. اما آنچه درباره حقیقت واحده دینی که همانا اسلام است گفته شد، منطبق بر معنای ایمان به معنای تسلیم واقعی و حقیقی در برابر خداوند متعال است. چراکه اعتقاد به باورهای دینی، و تقید به دستورات الهی، متفرع بر قبول و پذیرش قلبی و باطنی نسبت به حقیقت الهی دین است.

۲-۵- پلورالیسم نجات و رستگاری ادیان، لازمه پلورالیسم حقایق دینی ادیان است.

همانطور که گفته شد، علامه طباطبائی دین را حقیقت واحده‌ای می‌داند و ادیان مختلف را تجلیات گوناگون آن می‌خواند. بنابراین همه ادیان الهی، واجد حقایقی هستند که علیرغم اختلاف در مرتبه، از اصالت و حقانیت برخوردارند. از طرف دیگر، شرایع دینی نیز امری الهی و تجلی مشیت الهی در ادیان است. تقید به این دو اصل که همانا ایمان اهل ادیان را

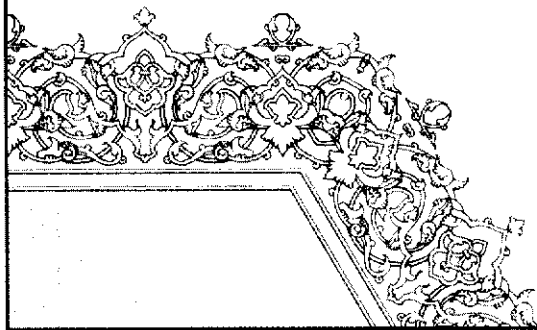


رستگاری و نجات اتباع خود را فراهم آورند. لذا بین این دو امر، یعنی پذیرش پلورالیسم حقایق دینی و پلورالیسم نجات و رستگاری، رابطه مستقیمی وجود دارد. البته مسلم است که این امر مشروط به ایمان، و تقید به اصول شریعت‌های دینی است.

چنین تفسیری از تکثرگرایی دینی، تفاوت ماهوی و ذاتی با نگرش‌های رایج غربی درباره پلورالیسم دینی دارد. در این تفسیر از پلورالیزم، تقید به شریعت‌ها و اصول اولیه دینی، شرط اولیه و مقدمه نجات و رستگاری است، و تمام رفتارهای دینی انسان باید بر آن اساس تنظیم شود. در این تفسیر از پلورالیزم، تجربه مبهم دینی جای شریعت، و خدایان مشخص و نامتشخص نیز جای ذات اقدس لایزال الهی را نگرفته است، و وحی تاریخی نیز به جای وحی آسمانی و الهی ننشسته است.<sup>۴۶</sup> در نظریات کلامی جدید، وحی تاریخی جایگزین وحی آسمانی و الهی شده است، و محدوده وحی به دریافت‌ها، شهودها، مکاشفه‌ها و به طور خلاصه تجارب دینی و شخصی خلاصه شده است. چنین نگرشی در مورد وحی، آن را به دریافت‌های شخصی و تجارب درونی و عرفانی دینداران در تعامل و ارتباط با واقعیت مطلق تفسیر می‌کند. وحی تاریخی، مجموعه این مکاشفه‌ها، و تجارب شخصی است که در سیر تحول دینی خود، پدیدآورنده آداب دینی، رسوم مذهبی و حتی گزاره‌ها و اعتقادات دینی است.

بنابراین، وحی تاریخی جریان انتقال حقایق و باورهای معین از طرف خداوند به انسان نیست، بلکه ارتباط خودو حیانی ذات متعال است که در تاریخ انسانی، به وقوع پیوسته یا در حال وقوع است. از این رو الهیات مبتنی بر این نوع تجربه، انکشاف و اظهار مجموعه‌ای از باورها و گزاره‌ها نیست، بلکه در واقع به معنای انکشاف خداوند از طریق تاریخ بر انسان است. اما در مقابل، در وحی الهی، شریعت به عنوان رکن الوهیت دین قلمداد می‌شود، و از این رو مجموعه شرایع الهی به ذات اقدس الهی منتسب می‌گردد که از طریق پیامبران الهی به عنوان وسائط این ارتباط، به بشریت عرضه گردیده است.

واضح است که پلورالیزمی که مبتنی بر وحی تاریخی باشد، با آنچه در اسلام با تأکید بر وحی الهی و اصالت ادیان، معنا می‌گردد، تفاوت ماهوی دارد. با چنین تفسیر شریعت‌مدارانه‌ای از پلورالیزم، یکی از تفاوت‌های مهم چنین نگرشی با دیدگاه افرادی چون جان هیک و یا اقتباس‌کنندگان مسلمان آن نظریه روشن می‌شود. تأکید بر شریعت و شریعت‌محوری در چنین تفسیری از



شکل می‌دهد، علت اصلی حصول نجات و رستگاری اتباع ادیان است. به عبارت دیگر، تمام آن علتی که برای رستگاری و نجات دینی لازم است، در تمامی ادیان الهی تحقق دارد. لذا پذیرش تعدد و اصالت حقانیت ادیان مختلف (که دارای حقایق دینی مختلف اما واحده هستند)، مستلزم آن است که نجات و رستگاری دینی نیز تعمیم یافته باشد. در عین حال، با توجه به اختلاف و تکثر حقایق تشکیکی و تکمیلی ادیان مختلف، بدیهی است که بین حقایق دینی ادیان و مرتبه نجات و رستگاری آن، نسبت مستقیم و تلازم کاملی وجود دارد. هر اندازه که حقایق دینی ادیان مختلف از ظهور و جلوه کامل‌تری از حقیقت مطلق برخوردار باشد، نجات و رستگاری آن نیز کامل‌تر، و امکان نیل انسان به معرفت مطلق وجود، بیشتر است.

بنابراین، اگرچه نجات و رستگاری، معلول رحمت و لطف الهی است، اما همانا تفضلی است که در اثر کسب معارف حقه و عمل به شرایع دینی پدید آمده است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به نکته‌ای در این باره اشاره می‌کند که نشان دهنده آن است که هدایت و نجات و رستگاری انسان، نتیجه قهری و یا تکوینی عقاید حقه و اعمال صالحه انسان است. وی می‌گوید نفس انسان در اثر انجام اعمال صالح و اعتقادات حقه ادیان، دارای صور کمالیه‌ای می‌شود که موجب قرب به خداوند متعال و رضوان و رستگاری و نجات می‌گردد. از آن طرف، اعمال ناشایست و عقاید سخیف نیز در نفس انسانی، صورتی ایجاد می‌کند که باعث شقاوت و ضلالت بشر می‌گردد.<sup>۴۴</sup> از چنین تحلیلی درباره هدایت و نجات و رستگاری، تفسیر آیتی که مقوله هدایت را کاملاً به خدا نسبت می‌دهد، و آیتی که آن را به افعال اختیاری انسان منتسب می‌کند، روشن می‌گردد. تفسیر علامه در جمع بین دو مقوله هدایت نیز از اصل فوق نشأت گرفته است.<sup>۴۵</sup>

نتیجه آنکه هر کدام از ادیان الهی، به مرتبه‌ای که از تجلی حقیقت واحده دینی برخوردارند، می‌توانند موجب

پلورالیزم، یکی از دلایلی است که می‌توان چنین نظریه‌ای را «پلورالیسم انحصارگرایی» نامید. یعنی پلورالیزمی که به تعدد و تکثر ادیانی حکم می‌کند که هر کدام، انحصاراً موجب نجات و رستگاری اتباع خود می‌شوند. پلورالیزمی که راه هرگونه سهل‌انگاری، نسبت، شکاکیت و در عین حال حصرگرایی منافی با وحدت‌گرایی دینی را می‌بندد.

### ۶- نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه با استناد به آیات قرآن، و تفسیر علامه طباطبائی گفته شد، به ذکر دو نکته به عنوان نتیجه‌گیری اکتفاء می‌شود.

۱) دیدگاه قرآن درباره وحی الهی، متکثر و متعدد است. این تکثر و تعدد از دیدگاه علامه طباطبائی، ناشی از وحدت حقه ادیان الهی است. در واقع ادیان و سنت‌های الهی، مرتبه تفصیل وحی الهی و تجلیات گوناگون آن حقیقت واحده می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر، اگرچه اهداف بعثت انبیا واحد و مشترک است، و همچنین حقیقت دینی نیز واحد است، اما وحی الهی متکثر است، و این تکثر لازمه تجلی و ظهور وحدت حقه ادیان، و لازمه تحقق اهداف مشترک بعثت انبیا است. در چنین نظریه‌ای، ادیان از تکثر و تباین ذاتی برخوردار نیستند که صرفاً از طریق مشابهت و اشتراک، بتوان آنها را به یکدیگر نزدیک دید، بلکه برعکس، تکثری است که از وحدت دینی ناشی شده است، و تعدد و تکثر در مقام وحدت است.

لازم به ذکر است که وحدت حقه دینی، و تجلی حق تعالی در مراتب آن، فراتر از وحدتی است که تحت عناوین وحدت مبدأ فاعلی و وحدت مبدأ غایی، و وحدت مبدأ قابلی اشاره شد. وحدت حقه دینی به مقام تجلی الهی در ادیان متکثر مربوط می‌شود، در حالی که وحدت مبدأ فاعلی به مقام فاعلیت حق تعالی در وحی الهی، و وحدت مبدأ غایی به غایت مشترک و واحد ادیان، و وحدت مبدأ قابلی به فطرت ذاتی بشر مرتبط می‌گردد.

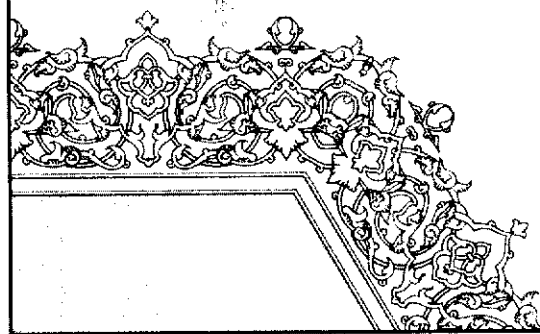
۲) نگرش قرآن درباره عدم تفریق انبیا از یک سو، و تفضیل انبیا از سوی دیگر، تعارضی باهم ندارند. در نگرش علامه طباطبائی، عدم تفریق انبیا، به وحدت حقه دینی و تفضیل انبیا به تکثر و تعدد ادیان انبیا بازمی‌گردد. بر اساس چنین تفسیری، وحدت حقه دینی، و کثرات واقعی ادیان مقوم یکدیگر محسوب می‌شود.

در واقع، تفاوت و اختلاف ادیان، مقوم وحدت و مابه‌الاتحاد آن است. بر این اساس، دین اسلام به عنوان دین خاتم، مظهر اعلی و اکمل ظهور و تجلی دینی است. و ظهور مراتب اکمل و اعلی مستلزم نفی و یا نقص و یا نقض مراتب

اخس و ادنی نیست. بنابراین، تمامی ادیان الهی بر اساس مراتب وجودی خود، دارای حصه و مرتبه‌ای از کمال دینی‌اند. و چون تمامی ادیان، شئون و مراتب یک حقیقت واحده هستند، همه باورها و حقایق دینی ادیان الهی صادق و حق است. به همین جهت، علامه طباطبائی نسخ را در اصل دین و یا «اسلام» ناممکن می‌داند، و تعالیم و اصول ادیان الهی را نسخ‌ناپذیر می‌داند. در حقیقت، علت حقانیت باورهای دینی، وحدت آن است نه کثرت.

از طرف دیگر، شرایع دینی نیز که از نوع انشائات و اوامر و نواهی الهی است، تابع جعل شارع مقدس است، و مرتبط و مسانخ با حقایق دینی است. لذا صدق و حقانیت تعالیم دینی و اعتبار شرایع دینی، منتسب به حقیقت واحده الهی است. ایمان دینی نیز متشکل از این دو جزء، یعنی اعتقاد به حقانیت تعالیم دینی، و تقید به شرایع دینی است. رستگاری و نجات دینی نیز مرتبط با حقانیت دینی است. انتساب نجات و رستگاری انسان به لطف و تفضل الهی بدون مداخلت تعالیم صادق، به معنای نفی و انکار ارتباط ضروری این دو امر است. از نظر مبانی دینی، رستگاری و نجات نهائی انسان معلول عقیده و باور به تعالیم دینی، و تقید به شرائع آسمانی است.

بنابراین، پلورالیسم در حقایق دینی مستلزم پلورالیسم در نجات و رستگاری است. منتها هراندازه که حقیقت مطلق دینی از ظهور و جلوه و کمال بیشتری برخوردار باشد، نجات و رستگاری در مرتبه کامل‌تری تحقق دارد، و به حقیقت مطلق نزدیک‌تر است، و هراندازه که این حقیقت دینی از ظهور کمتری برخوردار باشد، و یا آن حقیقت دینی با ظلمات و اعدامی همراه باشد، نجات و رستگاری دینی نیز به همان نسبت ضعیف‌تر است.



## پانویست‌ها

- ۱) علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، سال ۱۳۶۳، جلد ۱۰، ۳۸۰-۳۹۰
- ۲) همان منبع، جلد ۱۰، ۳۴۰
- ۳) همان منبع، جلد ۱، ۴۸۰-۵۰۸
- ۴) همان منبع، جلد ۶، ۷۰-۷۳
- ۵) همان منبع، جلد ۸، ۲۲۴
- ۶) همان منبع، جلد ۲، ۲۰۰
- ۷) نظریات موسوم به پلورالیزم دینی در غرب خاستگاهی کاملاً مسیحی دارد. جان هیک از مهم‌ترین متکلمین مسیحی معاصر است که در تبیین نظریه پلورالیزم دینی با اتکاء بر تجربه دینی «(Religious Experience) تلاش وافری مبذول کرده است. برای اطلاع از ابتداء نظریه پلورالیزم دینی بر اصال تجربه دینی مراجعه شود به

- ۲۰) همان منبع، جلد ۵، ۵۷۰-۵۷۱
- ۲۱) علامه طباطبائی نیز اگرچه اصل اضافه را لامیه دانسته است، اما در نهایت به بیانیه بودن اضافه حق به دین حکم کرده است. همان منبع، جلد ۱۹، ۴۳۱
- ۲۲) همان منبع، جلد ۳، ۱۸۸-۱۹۰
- ۲۳) مراد از مبدأ قابل، فطرت واحد انسانی است. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، (مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، ۱۳۷۲)، ۹۹-۱۰۰
- ۲۴) علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۷، ۴۷۸
- ۲۵) غلامرضا مصباحی، «صراطهای نامستقیم»، کتاب نقد، (شماره ۴، ۱۳۷۶)، ۱۱۲
- ۲۶) شهید مرتضی مطهری، عدل الهی، (انتشارات صدرا، ۱۳۶۳)، ۳۰۰
- ۲۷) مراجعه شود به نهج البلاغه، ترجمه و شرح حاج سید علینقی فیض الاسلام، حکمت ۱۲۰، ۱۴۴ و علامه المحقق الشیخ ابی علی الفضل الحسین الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، صححه و علق علیه السید هاشم الرسولی المحلاتی، (مکتبه العلمیه الاسلامیه، طهران، المجلد الاول)، ۴۲۱
- ۲۸) علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۳، ۳۹۹
- ۲۹) الشیخ الطبرسی، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، (المجلد الاول)، ۴۵۷
- ۳۰) مراجعه شود به محی الدین ابن عربی، الفتوحات المکیه، تحقیق و تقدیم د. عثمان یحیی و د. ابراهیم مذکور، (الهیة المصریه العامه للکتاب، ۱۹۷۷ م، القاهره) السفر الرابع، ف ۳۳۹-۳۵۳، ۱۸۵-۱۹۳ السفر الخامس، ف ۷۲، ۱۰۲ و تاج الدین حسین بن حسن خوارزمی، شرح فصوص الحکم، به اهتمام نجیب مایل هروی، (جلد اول، تهران، ۱۳۶۴، انتشارات موسی)، ۳۷-۴۲، ۱۲۹-۱۴۰
- ۳۱) مراجعه شود به

Hossein Naser(ed): The Essential Writings Of Frithjof Schuon  
Seyyed

1991, 20-52

Frithjof Schuon, Understanding Islam, trans D.M Matheson,  
London, George Allen, 1972) 4-50

- ۳۲) علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۵، ۵۷۳-۵۷۶
- ۳۳) همان منبع، جلد ۴، ۴۴-۶۰
- ۳۴) درباره اطلاع بیشتر از این دیدگاه مراجعه شود به عبدالکریم سروش، صراطهای مستقیم، (مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۷)، ۲۰-۴۰
- ۳۵) عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ۲۱۱-۲۱۷
- ۳۶) شهید مرتضی مطهری بحث مفصلی درباره فلسفه و علل ختم نبوت در کتب ذیل ارائه کرده است:

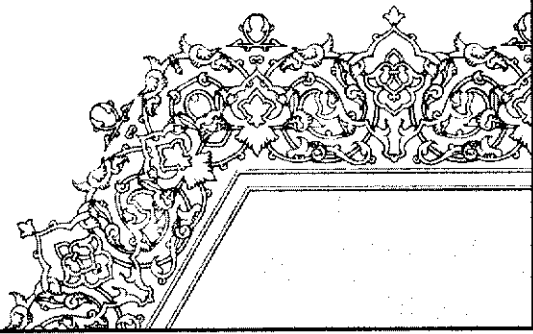
- الف) مرتضی مطهری، شش مقاله، (انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۳)، ۷۵-۱۳۵
- ب) مرتضی مطهری، ختم نبوت، (انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۳)
- همچنین مراجعه شود به ناصر مکارم شیرازی (به همراه جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، (انتشارات دارالکتاب الاسلامیه)، ۳۳۶-۳۳۹
- ۳۷) علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۳، ۵۸۳
- ۳۸) همان منبع، جلد ۱۹، ۴۳۱
- ۳۹) مراجعه شود به محمد لکن هاوژن، «پلورالیزم، بررسی دیدگاه متفکران اسلام»، ترجمه نرجس جواندل، در مباحث پلورالیزم دینی هیک، ترجمه عبدالرحیم گواهی، انتشارات تیبان، ۱۳۷۷، ۲۴۵
- ۴۰) علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۵، ۵۷۴
- ۴۱) همان منبع، جلد ۱، ۵۸ و جلد ۱۹، ۴۲۶-۴۲۵ و جلد ۱۷، ۳۷

I) John Hick, The Problems of Religious Pluralism,  
(St.Mmartin's Press, 1985), 100-110

The Rainbow of Faiths, (London, SM Press, 1999), 26-28

II) John Hick,

- ۸) علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۵، ۲۲۸
- ۹) عبدالله جوادی آملی، «گزاره سوم»، کتاب نقد (شماره ۴، پانیز ۱۳۷۶)، ۳۴۹
- ۱۰) علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۱، ۴۴-۶۸
- ۱۱) السید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ هـ، المجلد الثامن عشر، ۲
- ۱۲) همان منبع، ۳۰
- ۱۳) همان منبع، المجلد الخامس، ۳۵۱
- ۱۴) علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۳، ۵۲
- ۱۵) همان منبع، جلد ۵، ۲۰۶-۲۰۷
- ۱۶) آیات شریفه و زیبایی ۴۱-۵۸ سوره مبارکه مریم نمونه‌ای از این دسته آیات است. و یا آیات ذیل که در توصیف حضرت عیسی آمده است.  
[۴۹ و ۴۵ آل عمران]، [۱۷ احزاب]، [۱۵۹ النساء]، [۶ صف]
- ۱۷) السید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، المجلد الثانی، ۱۴۰-۱۴۲
- ۱۸) درباره علل تفضیل پیامبر مکرم اسلام بر سایر رسل الهی مراجعه شود به سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۲، ۴۷۲-۴۷۵
- ۱۹) همان منبع، جلد ۱۰، ۹۰-۹۲ و جلد ۵، ۵۶۵



۴۲) عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ۵۰-۵۳  
۴۳) علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر  
موسوی همدانی، جلد ۸، ۲۴۰  
۴۴) همان منبع، جلد ۲، ۱۴۷-۱۴۸  
۴۵) همان منبع، جلد ۱۲، ۶  
۴۶) این مطلب اشاره است به نظریه پلورالیزم دینی جان هیک که در آن بر عناصری  
چون تجربه دینی (به جای وحی الهی و شریعت)، خدایان مشخص و نامشخص (به  
جای ذات اقدس الهی، پدیدارهای واقعیت الوهی (به جای معرفت اصیل دینی)، و  
وحی تاریخی (به جای وحی الهی) تأکید شده است. با چنین توضیحی، تفاوت ذاتی  
و ماهوی نظریه پلورالیزم دینی هیک با آنچه با استناد به آیات قرآن درباره تکثرگرایی  
دینی گفته شد، روشن می گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی